

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هفدهم، شماره شصت و ششم، تابستان ۱۴۰۴، ص ۱۲۷-۱۰۰

تحلیل جنبه‌های تعلیمی «قصه‌های مجید» بر مبنای نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر

محمد طاهری^۱

 10.71630/parsadab.2025.1218908

چکیده

«قصه‌های مجید» به عنوان یکی از آثار برجسته و کلاسیک ادبیات کودک و نوجوان ایران، هم به دلیل جذابیت‌های داستانی و روایت صمیمانه‌اش و هم به سبب برخورداری از لایه‌های عمیق تربیتی، روان‌شناختی و اجتماعی در شخصیت‌پردازی قهرمان اصلی‌اش، مجید، همواره مورد توجه ویژه مخاطبان و منتقدان قرار گرفته است. در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و به کارگیری ابزار تحلیل محتوای کیفی، ابتدا به معرفی دقیق و تفصیلی نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر، شامل هوش کلامی-زبانی، منطقی-ریاضی، فضایی، بدنی-جنبشی، موسیقایی، میان‌فردی، درون‌فردی و طبیعت‌گرا، و مؤلفه‌های گوناگون ادبیات تعلیمی پرداخته شده است؛ در ادامه، جلوه‌های هریک از این انواع هوش در شخصیت پیچیده و در حال رشد مجید و همچنین سایر شخصیت‌های کلیدی داستان، و نیز در ساختار روایی و محتوای غنی داستان‌ها، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که شخصیت مجید، تجلی بسیار بارزی از هوش‌های کلامی-زبانی، میان‌فردی و درون‌فردی است و نویسنده به طور ماهرانه‌ای از این هوش‌ها برای انتقال مفاهیم تعلیمی و تربیتی، به شیوه‌ای غیرمستقیم و تأثیرگذار بهره برده است. قصه‌های مجید با ارائه الگوهای رفتاری مثبت و منفی، طرح مسائل اخلاقی و اجتماعی در بستری واقعی و قابل هم‌ذات‌پنداری، و استفاده از زبانی ساده، روان و درعین حال غنی، کارکردهای اساسی ادبیات تعلیمی را به بهترین شکل به نمایش می‌گذارد. کليدواژه‌ها: قصه‌های مجید، نظریه هوش‌های چندگانه، هاوارد گاردنر، هوشنگ مرادی کرمانی.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران.

۱. مقدمه

ادبیات کودک و نوجوان، به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین فرهنگی و تربیتی در هر جامعه، نقشی بی‌بدیل و کلیدی در فرایند رشد شناختی، تکامل عاطفی و شکل‌گیری هویت اجتماعی نسل جوان ایفا می‌کند. این حوزه از ادبیات، گستره‌ای فراتر از سرگرمی و گذران اوقات فراغت را در بر می‌گیرد و به‌مثابه ابزاری قدرتمند برای انتقال ارزش‌های فرهنگی و انسانی، آموزش مهارت‌های بنیادین زندگی و پایه‌ریزی جهان‌بینی کودکان و نوجوانان عمل می‌کند. در پهنه ادبیات معاصر ایران، مجموعه داستان *قصه‌های مجید* اثر نویسنده نامدار، هوشنگ مرادی کرمانی، که نخستین‌بار در سال ۱۳۵۳ منتشر شد، جایگاهی ممتاز و تکرارنشدنی دارد. این اثر با استقبال گسترده و کم‌نظیر مخاطبان از نسل‌های مختلف و همچنین تحسین منتقدان ادبی، اینک به یک اثر کلاسیک و بخشی جدایی‌ناپذیر از حافظه جمعی ایرانیان در حوزه ادبیات کودک و نوجوان تبدیل شده است. شخصیت اصلی این مجموعه، مجید، نوجوانی با اصالت کرمانی است که در فضایی سرشار از سادگی و صمیمیت، در کنار مادر بزرگ مهربان و درعین‌حال سخت‌گیرش، بی‌بی، زندگی می‌کند. داستان‌ها با زبانی ساده، روان، صمیمی و درعین‌حال عمیق و تأمل‌برانگیز، تجربه‌ها، رؤیاها، آرزوها، شکست‌ها و چالش‌های او را در محیط‌های گوناگون خانواده، مدرسه و جامعه روایت می‌کنند. جذابیت ماندگار این اثر علاوه بر روایت صادقانه و بی‌پرده از زندگی یک نوجوان در بستر فرهنگی و اجتماعی ایران در دهه‌های گذشته، در لایه‌های پیچیده و درهم‌تنیده روان‌شناختی و تربیتی آن نهفته است که این مجموعه را برای تحلیل‌های علمی و دانشگاهی، به متنی غنی و مناسب بدل می‌سازد.

نظریه‌های هوش‌های چندگانه که هاوارد گاردنر،^۱ روان‌شناس برجسته دانشگاه هاروارد، در کتاب *بنیادین قاب‌های ذهن: نظریه‌های هوش‌های چندگانه*^۲ در سال ۱۹۸۳ ارائه کرد، چارچوبی نظری و کارآمد برای تحلیل شخصیت چندبعدی مجید و درک عمیق‌تر سازوکارهای یادگیری و رشد او فراهم می‌کند. گاردنر با به چالش کشیدن دیدگاه سنتی و تک‌بعدی از هوش به‌عنوان یک توانایی واحد، کلی و عمدتاً موروثی که با آزمون‌های استاندارد بهره‌هوشی^۳ قابل سنجش است، تعریفی نوین و گسترده‌تر ارائه داد. او هوش را مجموعه‌ای چندوجهی از توانایی‌ها و استعدادهای مستقل و مجزا از یکدیگر دانست که در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف به اشکال گوناگون بروز و ظهور می‌یابد (Gardner, 1999). گاردنر در ابتدا هفت نوع هوش اصلی

(کلامی-زبانی، منطقی-ریاضی، فضایی، بدنی-جنبشی، موسیقایی، میان فردی و درون فردی) را معرفی کرد و در پژوهش‌های بعدی خود، هوش طبیعت‌گرا و هوش وجودی را نیز به این مجموعه افزود. این نظریه تأکید دارد که هر فرد ترکیبی منحصر به فرد و ویژه از این هوش‌ها را داراست و نظام‌های آموزشی موفق باید به جای تمرکز محدود بر هوش‌های کلامی و منطقی، به شناسایی و پرورش تمامی این استعدادها در دانش‌آموزان توجه کنند.

از سوی دیگر، *قصه‌های مجید* به روشنی، ویژگی‌های شاخص ادبیات تعلیمی را در خود جای داده است. ادبیات تعلیمی که ریشه‌هایی عمیق در تاریخ ادبیات جهان و ایران دارد، هدف اصلی خود را آموزش ارزش‌ها، مفاهیم اخلاقی و هنجارهای اجتماعی از طریق ارائه الگوهای رفتاری، نمایش پیامدهای اعمال و استفاده از زبانی متناسب با ظرفیت‌های درک مخاطب قرار می‌دهد (Norton & Norton, 2003). این مجموعه با تلفیق هنرمندانه و نامحسوس سرگرمی و آموزش، نمونه‌ای برجسته و موفق از این نوع ادبیات به شمار می‌رود.

شخصیت مجید با ویژگی‌هایی چون کنجکاوی سیری ناپذیر، خلاقیت کلامی شگفت‌انگیز، مهارت قابل توجه در برقراری روابط اجتماعی و تأملات عمیق درونی، بستری بسیار غنی برای تحلیل از منظر نظریه گاردنر فراهم می‌آورد. بررسی انواع هوش‌های فعال در او، چگونگی به کارگیری این هوش‌ها در فرایند یادگیری و رشد شخصیتی، و نقش کلیدی آن‌ها در جذابیت و ماندگاری اثر، مسئله اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، تحلیل کارکردهای تعلیمی این اثر، مانند نقش محوری شخصیت بی‌بی، به عنوان نماد خرد سستی و انتقال‌دهنده ارزش‌های فرهنگی، و همچنین تعاملات چالش‌برانگیز مجید با نظام آموزشی رسمی، نشان‌دهنده پیوند عمیق و معنادار انواع هوش با اهداف تربیتی نویسنده است. این پژوهش می‌کوشد به طور مشخص روشن نماید که کدام یک از انواع هوش‌ها در شخصیت مجید و شخصیت‌های کلیدی دیگر داستان برجسته‌تر است، هوشنگ مرادی کرمانی چگونه از این هوش‌ها برای پیشبرد ساختار داستانی و انتقال پیام‌های تعلیمی خود بهره برده است، و شاخصه‌های ادبیات تعلیمی در این اثر چگونه با انواع هوش تعریف شده توسط گاردنر، مرتبط و همسو می‌شوند.

اهداف اصلی این پژوهش شامل شناسایی و تحلیل دقیق جلوه‌های هوش‌های چندگانه گاردنر در شخصیت‌پردازی مجید و دیگر شخصیت‌های داستان، تبیین روش‌های روایی و سبکی نویسنده در استفاده از این هوش‌ها برای انتقال پیام‌های تعلیمی، و بررسی عمیق کارکردهای گوناگون ادبیات تعلیمی در این اثر است. پژوهش حاضر، از نظر هدف، یک پژوهش کاربردی و از نظر ماهیت، یک تحقیق کیفی است و با روش توصیفی تحلیلی و ابزار تحلیل محتوا، به واکاوی و تفسیر لایه‌های معنایی پنهان در متن می‌پردازد.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

۱. کدام یک از هوش‌های چندگانه تعریف شده توسط هاوارد گاردنر، در شخصیت مجید و سایر شخصیت‌های کلیدی مجموعه قصه‌های مجید به طور برجسته‌تر و معنادارتری قابل شناسایی و تحلیل است؟
۲. هوشنگ مرادی کرمانی چگونه از ظرفیت‌های هوشی متنوع و پویای شخصیت مجید برای پیشبرد اهداف داستانی خود و همچنین انتقال پیام‌ها و آموزه‌های تعلیمی به مخاطب نوجوان بهره برده است؟
۳. شاخصه‌ها و کارکردهای ادبیات تعلیمی (مانند انتقال ارزش‌های اخلاقی، ارائه الگوهای رفتاری، نقد اجتماعی) در مجموعه قصه‌های مجید کدام‌اند و این ابعاد گوناگون چگونه با هوش‌های چندگانه شخصیت اصلی و فرایند یادگیری و رشد او ارتباط پیدا می‌کنند؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

مرور پیشینه پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله حاضر، نشان‌دهنده توجه پژوهشگران به این اثر از زوایای مختلف ادبی، تربیتی، روان‌شناختی و اجتماعی است. این مجموعه به دلیل جایگاه ویژه‌اش در ادبیات کودک و نوجوان ایران، موضوع تحلیل‌های متعددی قرار گرفته است. برای نمونه، سام‌خانی و موسوی‌نیا (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با بهره‌گیری از رویکرد پدیدارشناسی ادموند هوسرل،^۴ به بررسی چگونگی درک و تجربه جهان توسط شخصیت مجید پرداخته‌اند. نویسندگان این مقاله معتقدند که مفاهیم کلیدی فلسفه هوسرل مانند «قصیدیت»،^۵ «من استعلایی»^۶ و «زیست‌جهان»^۷ در روایت‌های اول‌شخص مجید نمود بارزی دارند و این اثر را

به دلیل بازتاب عمیق این مفاهیم، شایسته توجهی ویژه می‌دانند. این پژوهش با تأکید بر «من» یا «ایگو»ی مجید و خودآگاهی او از تجربیاتش، به پیوند این مفهوم با رویکردهای روان‌کاوانه و به‌طور خاص، هوش درون‌فردی، اشاره‌ای غیرمستقیم دارد. پژوهش دیگری که در این زمینه قابل توجه است، مقاله هاشمیان و رجبی همدانی (۱۳۹۰) است که با روش تحلیل محتوای کیفی، پیام‌های تربیتی و اجتماعی قصه‌های مجید را بررسی نموده است. این پژوهش به این نتیجه دست یافته که مرادی کرمانی از طریق تعاملات مجید با شخصیت‌هایی چون بی‌بی و معلم، ارزش‌هایی نظیر اهمیت کار و کوشش، احترام به بزرگ‌ترها و فضیلت علم‌آموزی را به‌صورت غیرمستقیم و در بطن داستان به مخاطب منتقل می‌کند.

از دیگر سو، نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر از همان ابتدای معرفی، در حوزه‌های گوناگون آموزشی و روان‌شناسی مورد استقبال و توجه گسترده قرار گرفته است؛ چنان‌که توماس آرمسترانگ^۸ (۱۳۹۲) در کتاب تأثیرگذار خود با عنوان *هوش‌های چندگانه در کلاس درس*، کاربردهای عملی این نظریه را در طراحی برنامه‌های درسی، روش‌های تدریس و پرورش هوش‌های مختلف دانش‌آموزان به تفصیل تشریح کرده است. همچنین در حوزه مطالعات ادبیات کودک و نوجوان در سطح بین‌المللی، پژوهش‌هایی مانند کتاب‌های هوش‌های چندگانه در عمل (Fleetham, 2006: 120) و روان‌شناسی هری پاتر (Mulholland, 2007: 68) به‌خوبی ثابت کرده‌اند که بازتاب این هوش‌ها در شخصیت‌های داستانی محبوب (همچون هری پاتر)، بر جذابیت، عمق شخصیت‌پردازی و کارکرد آموزشی آثار می‌افزاید و به خوانندگان اجازه می‌دهد تا با شخصیت‌ها ارتباط عمیق‌تری برقرار کنند.

با وجود پژوهش‌های ارزشمندی که درباره قصه‌های مجید و همچنین نظریه گاردنر به‌صورت جداگانه انجام شده است، در عرصه پژوهش‌های ایرانی، خلأ یک تحقیق جامع که به‌طور مشخص پیوند میان نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر با ابعاد تعلیمی این اثر ادبی را بررسی کند، به‌وضوح احساس می‌شود. بیشتر تحلیل‌ها یا بر جنبه‌های صرفاً ادبی و ساختاری متمرکز بوده‌اند یا به پیام‌های تربیتی به‌شکل کلی پرداخته‌اند. از این رو، پژوهش حاضر به‌قصد پر کردن این خلأ تحقیقاتی، با تکیه بر یافته‌های پژوهش‌های پیشین و افزودن یک لایه تحلیلی جدید و میان‌رشته‌ای مبتنی بر هوش‌های گاردنر، به دنبال ارائه و نمایش ظرفیت‌های بالقوه این

نظریه برای تحلیل عمیق‌تر آثار ادبی تعلیمی در حوزه داستان‌نویسی کودک و نوجوان است. این مقاله تلاش دارد نشان دهد که چگونه درک هوش‌های شخصیت اصلی می‌تواند به فهم بهتر شگردهای نویسنده در انتقال مفاهیم تربیتی کمک کند.

۲. مبانی نظری

این بخش به تبیین دقیق دو چارچوب نظری اصلی این پژوهش اختصاص دارد: نخست، نظریه هوش‌های چندگانه که هاوارد گاردنر تدوین نموده است و دوم، مفهوم، ویژگی‌ها و کارکردهای ادبیات تعلیمی. درک عمیق این مبانی برای تحلیل جامع قصه‌های مجید و فهم چگونگی بازتاب هوش‌های چندگانه در شخصیت‌پردازی و پیام‌های آموزشی این اثر، امری ضروری و بنیادین است.

۲-۱. نظریه هوش‌های چندگانه هاوارد گاردنر

هاوارد گاردنر، روان‌شناس شناختی و استاد دانشگاه هاروارد، در سال ۱۹۸۳ با انتشار کتاب تأثیرگذار خود با عنوان *قاب‌های ذهن: نظریه هوش‌های چندگانه*، دیدگاه سنتی و رایج درباره هوش را به‌طور بنیادین به چالش کشید. پیش از او، در فضای روان‌شناسی، هوش به‌عنوان یک توانایی عمومی، یکپارچه و عمدتاً ارثی تلقی می‌شد که با آزمون‌های استاندارد بهره هوشی قابل اندازه‌گیری بود و عدد حاصل از این آزمون‌ها به‌عنوان معیاری قطعی برای سنجش توانایی‌های ذهنی افراد در نظر گرفته می‌شد (استرنبرگ و استرنبرگ، ۱۴۰۲). گاردنر این رویکرد تقلیل‌گرایانه و محدود را رد کرد و با ارائه شواهد گسترده از حوزه‌های مختلفی چون عصب‌شناسی، روان‌شناسی رشد و مطالعات بین‌فرهنگی، استدلال نمود که هوش انسانی پدیده‌ای بسیار پیچیده و چندوجهی است که نمی‌توان آن را به یک عامل واحد یا یک عدد فروکاست. او هوش را «مجموعه‌ای از توانایی‌های زیستی-روان‌شناختی برای پردازش اطلاعات که می‌توانند در یک بستر فرهنگی برای حل مسائل یا تولید محصولاتی که در آن فرهنگ ارزشمند تلقی می‌شوند، فعال گردند» تعریف کرد (Gardner, 1999: 33-34).

گاردنر برای شناسایی و تفکیک هوش‌های مستقل از یکدیگر، معیارهای علمی مشخصی را ارائه داد که عبارت‌اند از: جداسازی بالقوه توسط آسیب مغزی (آسیب به یک بخش مغز یک توانایی را مختل کند اما بقیه را سالم بگذارد)، وجود افراد استثنایی مانند نوابغ یا افراد دچار

ناتوانی‌های خاص (که در یک هوش بسیار قوی و در دیگری ضعیف‌اند)، وجود یک یا چند فرایند شناختی متمایز و قابل شناسایی، داشتن یک مسیر رشدی مشخص و قابل تعریف، داشتن ریشه‌های تکاملی و سابقه تاریخی، حمایت از یافته‌های روان‌شناختی تجربی، حمایت از یافته‌های روان‌سنجی، و قابلیت رمزگذاری در نظام‌های نمادین فرهنگی (مانند زبان، موسیقی، ریاضیات) (Idem, 1983: 62-69).

گاردنر در ابتدا هفت هوش را معرفی کرد و بعدها هوش طبیعت‌گرا و هوش وجودی را به‌عنوان هوش‌های هشتم و نهم احتمالی به این فهرست افزود:

۱. هوش کلامی-زبانی:^۹ توانایی استفاده ماهرانه و خلاقانه از زبان در اشکال گفتاری و نوشتاری. این هوش شامل حساسیت به معانی دقیق کلمات، ساختار جملات، ریتم، آهنگ و ظرایف کلام است. نویسندگان، شاعران، روزنامه‌نگاران و سخنوران برجسته در این هوش توانمندی بالایی دارند (آرمسترانگ، ۱۳۹۲: ۶).
۲. هوش منطقی-ریاضی:^{۱۰} توانایی تحلیل منطقی مسائل، انجام محاسبات ریاضی، استدلال استقرایی و قیاسی، و بررسی علمی پدیده‌ها. دانشمندان، ریاضی‌دانان، برنامه‌نویسان کامپیوتر و کارآگاهان از این هوش به میزان زیادی بهره می‌برند (همان: ۷).
۳. هوش فضایی:^{۱۱} توانایی درک، تجسم، و بازنمایی ذهنی جهان دیداری-فضایی. این هوش شامل حساسیت به رنگ، خط، شکل، فضا و روابط میان این عناصر است. معماران، نقاشان، مجسمه‌سازان، جراحان و ناخدایان در این حوزه قوی هستند (Gardner, 1993: 8-9).
۴. هوش بدنی-جنبشی:^{۱۲} مهارت در استفاده از تمامی بدن برای بیان ایده‌ها و احساسات، و همچنین مهارت در استفاده از دست‌ها برای تولید یا تغییر اشیاء. ورزشکاران، رقصندگان، بازیگران، جراحان و صنعتگران در این هوش برجسته‌اند (آرمسترانگ، ۱۳۹۲: ۸).
۵. هوش موسیقایی:^{۱۳} توانایی درک، تولید، تمایز و تقدیر از اشکال موسیقایی. این هوش شامل حساسیت به ریتم، زیروبمی صدا و ملودی است. نوازندگان، آهنگسازان، خوانندگان و منتقدان موسیقی در این هوش توانمندند (همان: ۷).

۶. هوش میان‌فردی:^{۱۴} توانایی درک حالات، نیات، انگیزه‌ها و احساسات دیگران و برقراری ارتباط مؤثر و موفق در روابط گروهی و فردی. معلمان، رهبران سیاسی، مشاوران و فروشندگان موفق از این هوش به میزان بالایی بهره می‌گیرند (Gardner 1993: 9).

۷. هوش درون‌فردی:^{۱۵} توانایی خودشناسی، درک عمیق احساسات، نیات، نقاط قوت و ضعف و انگیزه‌های خود، و توانایی عمل براساس این شناخت برای مدیریت زندگی. فیلسوفان، روان‌شناسان، نویسندگان و رهبران معنوی در این هوش برجسته‌اند (Ibid: 9-10).

۸. هوش طبیعت‌گرا:^{۱۶} توانایی تشخیص، طبقه‌بندی و درک الگوها و پدیده‌های موجود در طبیعت و محیط‌زیست. زیست‌شناسان، گیاه‌شناسان، کشاورزان و محیط‌بانان از این هوش به‌طور گسترده استفاده می‌کنند (Ibid: 48-52).

۹. هوش وجودی:^{۱۷} حساسیت و توانایی پرداختن به پرسش‌های بنیادین درباره وجود، معنای زندگی، مرگ و واقعیت‌های غایی. این هوش در رهبران معنوی و فیلسوفان دیده می‌شود (Ibid: 60-66).

نظریه گاردنر بر تعامل پویای این هوش‌ها تأکید دارد و معتقد است که هر فرد ترکیبی منحصر به فرد از آن‌ها را داراست که این ترکیب از طریق تجربه‌های زندگی و آموزش هدفمند قابل پرورش و تقویت است. این نظریه پیامدهای بسیار مهمی برای نظام‌های آموزشی دارد و بر ضرورت توجه به تفاوت‌های فردی و ارائه روش‌های آموزشی متنوع تأکید می‌کند.

در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، مرز میان سرگرمی و آموزش بسیار ظریف و حساس است. آثار موفق در این حوزه، مانند *قصه‌های مجید*، با تلفیق هنرمندانه این دو عنصر، هم مخاطب را سرگرم می‌کنند و هم ارزش‌های تربیتی و انسانی را به‌صورت غیرمستقیم و تأثیرگذار به او منتقل می‌نمایند. هاشمیان و رجبی همدانی (۱۳۹۰: ۱۲-۱۳) در تحلیل خود نشان داده‌اند که *قصه‌های مجید* با بازتاب دادن مسائل واقعی اجتماعی و تربیتی، مانند احترام به بزرگ‌ترها، ارزش کار و کوشش، و اهمیت صداقت، به آموزش غیرمستقیم و عمیق مخاطب خود می‌پردازد. پری نودلמן،^{۱۸} منتقد برجسته ادبیات کودک، نیز بر انتقال پیام‌های فرهنگی حتی در

آثاری که به ظاهر سرگرم‌کننده‌اند، تأکید ویژه‌ای دارد. او می‌نویسد: «کتاب‌های کودکان، حتی آن‌هایی که به ظاهر کاملاً سرگرم‌کننده و غیرآموزشی به نظر می‌رسند، ناخواسته بازتاب‌دهندهٔ ایدئولوژی‌ها و هنجارهای جامعهٔ خود هستند. این آثار داستان‌هایی ساده نیستند؛ این‌ها ابزارهایی برای انتقال ارزش‌های فرهنگی، نقش‌های جنسیتی، و ساختارهای قدرت به نسل بعد محسوب می‌شوند» (Nodelman, 1992: 45).

۲-۲. پیوند نظریهٔ گاردنر و ادبیات تعلیمی در تحلیل قصه‌های مجید

تحلیل قصه‌های مجید از منظر دوگانهٔ نظریهٔ گاردنر و ادبیات تعلیمی، امکانی منحصر به فرد برای بررسی عمیق‌تری از چگونگی کارکرد هوش‌های چندگانه در شخصیت مجید و نقش کلیدی این هوش‌ها در فرایند دریافت، پردازش و درونی‌سازی آموزه‌های تربیتی داستان فراهم می‌کند. هوش کلامی-زبانی برجستهٔ مجید که در استفادهٔ خلاقانه از گویش شیرین کرمانی و روایت‌های طنزآمیز و جذابش تجلی می‌یابد، ابزار اصلی او برای فهم جهان و انتقال تجربه‌های اوست. هوش میان‌فردی قابل توجه او در تعاملات پیچیده و پرفرازونشیبش با بی‌بی و دیگران، به او در یادگیری هنجارهای اجتماعی کمک می‌کند. هوش درون‌فردی او نیز در تأملات عمیقش بر تجربه‌ها و تلاش برای خودشناسی، بستر رشد اخلاقی او را فراهم می‌سازد. هوشنگ مرادی کرمانی با بهره‌گیری هوشمندانه از شگردهای ادبیات تعلیمی، مانند ساختار حکایت‌گونهٔ داستان‌ها و استفاده از تمثیل، این هوش‌ها را در بستر یک روایت داستانی جذاب و باورپذیر به کار می‌گیرد تا ارزش‌هایی چون تلاش، احترام، صداقت و اهمیت یادگیری را به مخاطب نوجوان منتقل کند. این پیوند نظری، چارچوبی جامع و چندبعدی برای تحلیل قصه‌های مجید ارائه می‌دهد و به روشنی نشان می‌دهد که چگونه این اثر ماندگار از طریق شخصیت‌پردازی هوشمندانه و روایتی هنرمندانه، آموزش و سرگرمی را به شکلی تفکیک‌ناپذیر و مؤثر با یکدیگر تلفیق کرده است.

۳. یافته‌ها و بحث

در این بخش، یافته‌های حاصل از تحلیل دقیق و موشکافانهٔ مجموعه داستان قصه‌های مجید براساس چارچوب نظری هوش‌های چندگانهٔ گاردنر و ابعاد گوناگون ادبیات تعلیمی ارائه شده و مورد بحث و بررسی تفصیلی قرار گرفته است.

۳-۱. تحلیل جلوه‌های هوش‌های چندگانه در شخصیت مجید

شخصیت مجید، قهرمان نوجوان و راوی دوست‌داشتنی قصه‌های مجید، گنجینه‌ای غنی از توانایی‌ها، کنجکاوی‌های بی‌پایان، خلاقیت‌های شگفت‌انگیز و تعاملات اجتماعی پیچیده را به نمایش می‌گذارد که می‌توان تمامی این ابعاد را از دریچه نظریه هوش‌های چندگانه هاوارد گاردنر مورد واکاوی و تحلیل عمیق قرار داد. در ادامه، به بررسی نمودهای برجسته هریک از این هوش‌ها در شخصیت پویای مجید پرداخته شده است.

۳-۱-۱. هوش کلامی-زبانی

هوش کلامی-زبانی، به‌عنوان توانایی استفاده مؤثر، خلاقانه و ماهرانه از زبان در دو شکل گفتاری و نوشتاری، یکی از بارزترین، محوری‌ترین و قدرتمندترین هوش‌ها در شخصیت مجید است. این هوش نه‌تنها در علاقه وافر و سیری‌ناپذیر او به خواندن و نوشتن، که در توانایی شگفت‌انگیز او در قصه‌پردازی، به‌کارگیری دایره واژگان غنی نسبت به سن و محیط زندگی‌اش، درک ظرایف و پیچیدگی‌های زبانی، و شوخ‌طبعی‌های کلامی‌اش متجلی می‌شود. مجید شیفته کتاب و مطالعه است و با ولعی تمام‌نشدنی داستان می‌خواند، حتی اگر مجبور باشد کتاب‌ها را پنهانی و دور از چشم بی‌بی تهیه کند یا با سختی و مشقت فراوان به آن‌ها دست یابد. این علاقه، گستره‌ای فراتر از خواندن صرف دارد؛ او آرزوی بزرگ نویسنده شدن را در سر می‌پروراند و تلاش‌های جدی و مستمری برای نوشتن انشا، شعر و داستان از خود نشان می‌دهد. در داستان «کتاب‌خوان» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۵۷۱-۵۸۹)، تلاش خستگی‌ناپذیر مجید برای دسترسی به کتاب و لذت عمیقی که از غرق شدن در دنیای کلمات می‌برد، به بهترین شکل ممکن تصویر شده است. او می‌گوید: «دلم می‌خواست کتاب بخوانم. هر کتابی که به دستم می‌رسید، فوری می‌خواندم» (همان: ۵۷۲). علاقه سوزان او به نوشتن نیز در داستان‌هایی مانند «انشا» (همان: ۱۴۹-۱۶۱) که در آن با تمام وجود برای نوشتن یک انشای خوب تلاش می‌کند، و داستان «شاعر» (همان: ۴۵۹-۴۸۱) که در آن با جدیت و سماجت سعی در سرودن شعر دارد و برای یافتن قافیه و وزن، خود را به دردسرهای خنده‌داری می‌اندازد، کاملاً مشهود است.

مجید همچنین یک راوی و قصه‌گوی بالفطره است؛ او داستان‌های کتاب‌های مورد علاقه‌اش را با چنان آب‌وتابی برای بی‌بی تعریف می‌کند که گویی خود در آن ماجراها حضور داشته است و تجربه‌های روزمره خود را با جزئیات دقیق و به‌شیوه‌ای جذاب و سرگرم‌کننده روایت می‌کند. توانایی او در به‌خاطر سپردن و بازگو کردن دقیق داستان‌ها، نشان‌دهنده حافظه کلامی بسیار قوی و درک عمیق او از ساختار و عناصر روایت است. در داستان «عاشق کتاب» (همان: ۱۱-۱۸)، مجید با شور و هیجانی وصف‌ناپذیر ماجراهای کتابی را که خوانده است، برای بی‌بی تعریف می‌کند و موفق می‌شود او را کاملاً مجذوب داستان خود سازد. در گفت‌وگوهای روزمره‌اش، به‌ویژه با بی‌بی، از واژه‌ها و اصطلاحاتی استفاده می‌کند که گاه فراتر از سطح سنی او به نظر می‌رسد و نشان از گنجینه لغات وسیع او دارد. او به بازی با کلمات علاقه وافری دارد و با استفاده از ایهام، کنایه و طنز کلامی، موقعیت‌های کمیک و به‌یادماندنی خلق می‌کند، مانند آنچه در داستان «ژاکت پشمی» (همان: ۳۳-۴۱) در بحث و جدل شیرینش با بی‌بی بر سر معنای دقیق کلمات و تفاوت‌های زبانی دیده می‌شود. هوش کلامی-زبانی مجید ابزار اصلی او برای یادگیری در مدرسه، فهم دنیای پیچیده اطراف و ابراز وجود است. علاقه او به مطالعه، او را با جهان‌های جدید، فرهنگ‌های متفاوت و ایده‌های نو آشنا می‌کند و توانایی‌اش در نوشتن، امکانی برای سامان‌دهی، تحلیل و به‌اشتراک گذاشتن افکار و احساساتش را فراهم می‌آورد. نویسنده نیز از این هوش برجسته شخصیت اصلی برای پیشبرد روایت، خلق جذابیت داستانی و انتقال پیام‌های تعلیمی به‌شیوه‌ای غیرمستقیم، هنرمندانه و دل‌نشین بهره می‌برد.

۳-۱-۲. هوش میان‌فردی

هوش میان‌فردی، به‌عنوان توانایی درک دقیق احساسات، نیت‌ها، انگیزه‌ها و حالات روحی دیگران و همچنین توانایی برقراری ارتباط مؤثر و سازنده با آن‌ها، یکی از نقاط قوت برجسته و کلیدی در شخصیت مجید به‌شمار می‌رود. او با وجود سن کم، از درک اجتماعی قابل توجه و حساسیتی بالا نسبت به دیگران برخوردار است و می‌تواند روابط پیچیده انسانی را، هرچند گاهی با آزمون و خطا و اشتباهات کودکانه، مدیریت کند. محور اصلی و کانونی تعاملات میان‌فردی مجید، رابطه عمیق و چندلایه او با مادر بزرگش، بی‌بی، است. این رابطه، ترکیبی غنی

از عشق، وابستگی عاطفی، احترام، و درعین حال چالش‌ها، کشمکش‌ها و سوء تفاهم‌های شیرین است. مجید حالات روحی بی‌بی را به خوبی تشخیص می‌دهد؛ او به سرعت می‌فهمد که بی‌بی چه زمانی خوشحال، ناراحت، عصبانی یا نگران است و در بسیاری از موارد تلاش می‌کند رفتار خود را با این حالات تطبیق دهد. گاهی نیز با زیرکی و بهره‌گیری هوشمندانه از نقاط ضعف بی‌بی، مانند علاقه او به شنیدن قصه یا نگرانی همیشگی‌اش برای آینده مجید، موفق می‌شود به خواسته‌های خود دست یابد. در داستان «عکس یادگاری» (همان: ۹۹-۱۱۰)، مجید با اصرار، پافشاری و استفاده از عواطف و احساسات بی‌بی، سرانجام او را راضی به گرفتن یک عکس یادگاری می‌کند. سام‌خانی و موسوی‌نیا (۱۳۹۳: ۶۰) با استفاده از اصطلاحات فلسفی، به «درک بین‌الذهانی» مجید از جهان پیرامون و توانایی او در فهم دیدگاه و احساسات دیگران اشاره می‌کنند که این مفهوم با هوش میان‌فردی گاردنر هم‌راستایی کامل دارد.

مجید در محیط مدرسه نیز با معلم و همکلاسی‌هایش تعاملات گوناگونی دارد. او سعی می‌کند معلم را راضی و خشنود نگه دارد؛ هرچند شیطنتهای گاه‌وبیگاهش به تنبیه منجر می‌شود. در ارتباط با همسالان، او گاهی نقش رهبری را در بازی‌ها بر عهده می‌گیرد و گاهی درگیر رقابت‌ها، حسادت‌ها و دوستی‌های کودکانه می‌شود. در داستان «دعوا» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۶۴۹-۶۷۵)، پیچیدگی روابط دوستانه، دلایل بروز اختلاف و تلاش برای حل این اختلافات و آشتی مجدد به‌زیبایی به تصویر کشیده شده است. مجید درباره مسائل اجتماعی و مشکلات دیگران نیز بی‌تفاوت نیست؛ او فقر، بی‌عدالتی و رنج دیگران را در پیرامون خود می‌بیند و در موقعیت‌های مختلف با آن‌ها همدلی می‌کند. این درک اجتماعی، هرچند در سطح یک نوجوان، نشان‌دهنده حساسیت بالای او به دنیای اطراف و انسان‌های دیگر است. تجربه‌های متنوع مجید در تعامل با دیگران، بستر مناسبی برای یادگیری هنجارهای اجتماعی، اهمیت روابط انسانی، مهارت‌های ارتباطی و همدلی برای او فراهم می‌کند. نویسنده از طریق این تعاملات، پیام‌های تعلیمی بسیار مهمی در مورد زندگی اجتماعی و اهمیت روابط انسانی به مخاطب نوجوان منتقل می‌کند. هاشمیان و رجبی همدانی (۱۳۹۰: ۱۷) به نقش «زبان‌بسته‌ها» و حیوانات در داستان‌ها و چگونگی تعامل مجید با آن‌ها به عنوان نمادی از درک و توانایی ارتباط با دیگر موجودات اشاره می‌کنند که این نیز جنبه‌ای از هوش میان‌فردی او را نشان می‌دهد.

۳-۱-۳. هوش درون فردی

هوش درون فردی، به عنوان توانایی خودشناسی، درک عمیق احساسات، نیات و انگیزه‌های خود، و توانایی عمل براساس این شناخت برای مدیریت زندگی، یکی از ابعاد مهم، عمیق و روبه‌رشد شخصیت مجید در قصه‌های مجید است. او شخصیتی متفکر، حساس و درون‌نگر است که بارها به تأمل در مورد خود، آرزوها، ترس‌ها، ناکامی‌ها و احساسات پیچیده‌اش می‌پردازد. در بسیاری از داستان‌ها، خواننده از طریق تک‌گویی‌های درونی و کلنجارهای ذهنی مجید، با افکار، احساسات و دغدغه‌های پنهان او آشنا می‌شود. او به تحلیل رفتار خود و دیگران می‌پردازد و سعی می‌کند معنایی برای تجربه‌های تلخ و شیرینش بیابد و به تدریج به نقاط قوت و ضعف خود آگاه می‌شود. برای مثال، در داستان «آرزوها» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۱۱-۱۲۷)، مجید به تفصیل و با جزئیات فراوان در مورد آرزوهای کوچک و بزرگ خود و موانعی که برای رسیدن به آن‌ها وجود دارد، فکر می‌کند. این تأملات نشان‌دهنده تلاش مستمر او برای فهم خود و جایگاهش در جهان است. سام‌خانی و موسوی‌نیا (۱۳۹۳: ۶۳) با اشاره به مفهوم «من استعلایی» در فلسفه هوسرل، به این جنبه از خودآگاهی مجید توجه و بیان می‌کنند که «انسان‌ها دارای یک "من" یا "خویشتن" شناساگر خود و جهان هستند که در تغییر پدیدارشناسی هوسرل، "ایگو" نامیده می‌شود». این «ایگو» همان خودآگاهی است که هسته اصلی هوش درون فردی را تشکیل می‌دهد.

مجید همچنین احساسات متنوعی چون شادی، غم، خشم، ترس، امید و ناامیدی را با شدت تمام تجربه می‌کند و در طول داستان‌ها به تدریج می‌آموزد که چگونه با این احساسات کنار بیاید و آن‌ها را مدیریت کند. او گاهی از ناکامی‌هایش به شدت سرخورده و مأیوس می‌شود، اما اغلب با نیروی امید و پشتکار دوباره تلاش خود را از سر می‌گیرد. تجربه‌های مجید، چه آن‌هایی که به موفقیت ختم می‌شوند و چه آن‌هایی که با شکست مواجه می‌شوند، به او کمک می‌کنند تا از اشتباهاتش درس بگیرد و به تدریج به بلوغ فکری و عاطفی دست یابد. این فرایند خودشناسی و خودسازی، یکی از جنبه‌های بسیار مهم و آموزنده رشد شخصیت او در طول مجموعه است. نمایش فرایند خودشناسی و تأملات درونی مجید، برای مخاطب نوجوان بسیار الهام‌بخش و قابل هم‌ذات‌پنداری است. این جنبه از شخصیت او، مخاطب را به تفکر در مورد

خود، احساسات و آرزوهایش دعوت می‌کند و به اهمیت خودآگاهی و تلاش مستمر برای رشد شخصی تأکید می‌ورزد.

۳-۱-۴. هوش منطقی-ریاضی

هوش منطقی-ریاضی، هرچند در قالب توانایی در درس ریاضیات مدرسه چندان در شخصیت مجید در قصه‌های مجید برجسته نیست و او اغلب با اعداد، فرمول‌ها و مسائل خشک ریاضی مشکل دارد، نمی‌توان این هوش را در او کاملاً نادیده گرفت. این هوش در وجود او به شکل‌های دیگری همچون کنجکاوی علمی، تلاش برای فهم روابط علت و معلولی، ارائه استدلال‌های ساده و کودکانه، و کوشش برای حل مسائل روزمره، هرچند گاهی با روش‌های غیرمتعارف و خلاقانه، نمود پیدا می‌کند. مجید ذهنی بسیار پرسشگر دارد و همواره به دنبال یافتن دلیل پدیده‌ها و فهم چگونگی کارکرد اشیا و سازوکارهای جهان است. او سؤالات بسیاری از بی‌بی، معلم و دیگران می‌پرسد و از طریق مشاهده دقیق و تجربه مستقیم به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌هایش می‌گردد. در داستان «سفرنامه اصفهان» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۷۵-۱۸۵)، کنجکاوی مجید درباره شهر اصفهان و مکان‌های تاریخی آن کاملاً مشهود است؛ او با دقت فراوان به توضیحات راهنما گوش می‌دهد و پرسش‌هایی مطرح می‌کند که نشان‌دهنده تلاش ذهن او برای فهم منطقی و تاریخی وقایع و مکان‌هاست.

همچنین، مجید در مواجهه با مشکلات و برای رسیدن به خواسته‌هایش، به استدلال‌های ساده و برنامه‌ریزی‌های کودکانه روی می‌آورد. هرچند این برنامه‌ریزی‌ها و نقشه‌ها همیشه موفقیت‌آمیز نیستند، نشان‌دهنده تلاش ذهن او برای یافتن راه‌حل‌های منطقی از دیدگاه خودش هستند. در داستان «تسییح» (همان: ۱۸۷-۲۰۱)، او برای خرید تسییح مورد علاقه‌اش، با یک منطق کودکانه به دنبال راه‌هایی برای کسب درآمد یا متقاعد کردن بی‌بی می‌گردد. او حتی سعی می‌کند با شمارش دانه‌های تسییح و ضرب کردن آن‌ها در قیمت هر دانه، به نوعی با اعداد و محاسبات ارتباط برقرار کند؛ هرچند در نهایت به نتیجه مطلوب خود نمی‌رسد. مجید در مواجهه با چالش‌ها گاهی راه‌حل‌های بسیار خلاقانه و غیرمنتظره‌ای ارائه می‌دهد که نشان‌دهنده تفکر واگرا و توانایی حل مسئله در اوست، حتی اگر این راه‌حل‌ها با منطق رایج بزرگسالان همخوانی نداشته باشد. نمایش کنجکاوی‌ها و تلاش‌های مداوم مجید برای فهم جهان، حتی با وجود

ناکامی در درس ریاضی، می‌تواند به مخاطب نوجوان اهمیت پرسشگری، مشاهده دقیق و تلاش برای حل مسئله را بیاموزد. علاوه بر این، مشکلات همیشگی او با درس ریاضیات در مدرسه می‌تواند به عنوان نقدی ظریف بر شیوه‌های آموزشی سنتی و عدم توجه به تفاوت‌های فردی و سبک‌های مختلف یادگیری در دانش‌آموزان تلقی شود.

۳-۱-۵. هوش فضایی

هوش فضایی، به معنای توانایی ذاتی در درک، تجسم، و بازنمایی ذهنی جهان دیداری-فضایی پیرامون، یکی از جنبه‌های برجسته شناختی است که در شخصیت مجید، به شیوه‌های گوناگون و ملموسی تجلی می‌یابد. این هوش نه تنها در تعاملات روزمره او با محیط فیزیکی اطرافش، که در نحوه روایت و توصیف دقیق او از تجربه‌هایش نیز به روشنی قابل مشاهده است. مجید با نگاهی کنجکاو، دقیق و جزئی‌نگر، محیط اطرافش را می‌کاود و در توصیفات کلامی خود، جزئیات فضایی را با چنان مهارت و وضوحی ترسیم می‌کند که خواننده را مستقیماً به قلب دنیای خود می‌برد و فضا سازی قدرتمندی را ایجاد می‌کند.

یکی از بارزترین نمودهای هوش فضایی مجید، در توانایی او برای مشاهده دقیق و سپس بازنمایی کلامی آن مشاهدات نهفته است. برای مثال، در داستان «خواب‌نما» (همان: ۳۰۳-۳۲۳)، توصیفات زنده و پویای مجید از ساختار خانه، چیدمان وسایل در حیاط، موقعیت اتاق‌ها، و حتی پیچ و خم کوچه‌های محله، گواهی بر توجه عمیق او به جزئیات فضایی است. او به بیان کلیات اکتفا نمی‌کند، بلکه با اشاره به ابعاد، فواصل، و روابط مکانی میان اشیاء و مکان‌ها، به خواننده کمک می‌کند تا تصویری واضح، دقیق و سه‌بعدی از فضای داستان در ذهن خود مجسم کند. این توانایی در به تصویر کشیدن فضا از طریق کلمات، نشان‌دهنده پردازش قوی اطلاعات دیداری-فضایی در ذهن او و ترجمه آن به زبان است.

هرچند در داستان‌ها کمتر شاهد درگیری مجید با فعالیت‌هایی مانند نقشه‌کشی یا بازی‌های پیچیده‌ای هستیم که مستقیماً هوش فضایی را به چالش بکشند، مهارت‌های عملی او در این زمینه در فعالیت‌های روزمره‌اش مشهود است. گشت و گذارهای او در محله، چه به تنهایی برای انجام کارهای بی‌بی و چه در خلال بازی‌های کودکانه با همسالانش، نیازمند درک اولیه‌ای از جهت‌یابی، تخمین مسیر، و فهم روابط فضایی است. او در دنیای کوچک خود، یک نقشه ذهنی

دقیق و کارآمد از محیط اطرافش دارد. علاوه بر این، علاقه وافر مجید به سینما و توجه خاص او هنگام تماشای فیلم‌ها، جنبه دیگری از حساسیت او به مؤلفه‌های دیداری و فضایی را آشکار می‌سازد. به خاطر سپردن دقیق صحنه‌ها، حرکات بازیگران و حتی چیدمان فضایی عناصر در قاب تصویر، نشانه‌ای از درک و علاقه او به جنبه‌های بصری و مکانی هنر سینماست.

توجه مجید به جزئیات محیط و توصیفات دقیق و زنده‌اش می‌تواند برای مخاطب نوجوان، به‌ویژه در عصر حاضر که غلبه تصاویر و رسانه‌های بصری انکارناپذیر است، بسیار آموزنده باشد. این ویژگی شخصیت او به‌طور غیرمستقیم اهمیت مشاهده دقیق، کنجکاوی درباره محیط پیرامون و تلاش برای درک فضایی را به خوانندگان جوان گوشزد می‌کند. همچنین، علاقه او به سینما می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای بحث و گفت‌وگو درباره تأثیر رسانه‌های تصویری و ضرورت پرورش سواد بصری در کودکان و نوجوانان فراهم آورد. درک چگونگی انتقال پیام و احساس از طریق تصاویر و فضاسازی، مهارتی کلیدی در دنیای امروز است. بدین ترتیب، قصه‌های مجید از طریق شخصیت‌پردازی هوشمندانه مجید، به آموزش غیرمستقیم ارزش‌های مرتبط با درک بصری، تقدیر از محیط، و اهمیت هوش فضایی در زندگی روزمره کمک شایانی می‌کند و به خوانندگان می‌آموزد که چگونه با نگاهی دقیق‌تر و عمیق‌تر به جهان پیرامون خود بنگرند.

۳-۱-۶. هوش بدنی-جنبشی

هوش بدنی-جنبشی، به معنای توانایی ذاتی در استفاده ماهرانه از تمامی بدن برای بیان ایده‌ها و احساسات، و همچنین مهارت در استفاده از دست‌ها برای تولید یا تغییر اشیا، یکی از ابعاد هوشی است که در شخصیت پرانرژی و پویای مجید به‌وضوح قابل مشاهده است. این هوش در وجود او نه در قالب یک ورزشکار حرفه‌ای یا یک هنرمند، که بیشتر در قالب فعالیت‌های فیزیکی روزمره، بازی‌های سرشار از شور و هیجان کودکی، و گاه شیطنت‌ها و حرکات نمایشی خاص دوران نوجوانی، بروز و ظهور می‌یابد.

مجید، همچون هر نوجوان دیگری در سن و سال خود، سرشار از انرژی است و به بازی و تحرک علاقه وافر نشان می‌دهد. دویدهای بی‌وقفه‌اش در کوچه‌پس‌کوچه‌های محله، بازی‌های گروهی پرتحرک با همسالان، و بالا رفتن از درختان برای چیدن میوه یا صرفاً از سر

کنجکاو و ماجراجویی، همگی نشانگر انرژی بدنی قابل توجه و مهارت‌های حرکتی اولیه و رشد یافته او هستند. این فعالیت‌ها که جزء جدایی‌ناپذیر زندگی روزمره اوست، به تقویت هماهنگی عصب و عضله، تعادل، چابکی و استقامت بدنی او کمک شایانی می‌کنند.

در داستان «توپ» (همان: ۱۶۳-۱۷۳)، این جنبه از شخصیت او به اوج خود می‌رسد. شور و هیجان وصف‌ناپذیر مجید و دوستانش برای تصاحب یک توپ فوتبال و تلاش‌های نفس‌گیر و فیزیکی آن‌ها برای به دست آوردن و بازی با آن، به شکلی بسیار ملموس و زنده، تصویر شده است. این داستان علاوه بر نمایش عشق او به بازی و رقابت سالم، گواهی بر استقامت و چالاکی بدنی او در راه رسیدن به هدف است. حرکات او در زمین بازی، هرچند آماتور و غیر حرفه‌ای، نشان‌دهنده درک غریزی او از توانایی‌های بدن خود و چگونگی استفاده از آن در یک موقعیت رقابتی و پرتحرک است.

بسیاری از شیظنت‌های شیرین و گاه دردسرساز مجید نیز بدون داشتن چابکی، سرعت عمل، و هماهنگی مناسب بدنی امکان‌پذیر نیست. او گاه برای جلب توجه اطرافیان، به‌ویژه بی‌بی، یا برای فرار از موقعیتی ناخوشایند، یا حتی برای دستیابی به خواسته‌های کوچکش، حرکات نمایشی خاصی انجام می‌دهد یا از توانایی‌های بدنی‌اش به‌شیوه‌ای خلاقانه و غیرمنتظره بهره می‌برد. این حرکات، هرچند گاه ساده به نظر می‌رسند، نیازمند کنترل و آگاهی بدنی هستند. باین‌حال، شایان ذکر است که مهارت‌های بدنی-جنبشی مجید بیشتر در حوزه حرکات درشت^{۱۹} و فعالیت‌های کلی بدن نمود پیدا می‌کند. هرچند در داستان‌ها کمتر شاهد آن هستیم که مجید در کارهای دستی پیچیده و نیازمند ظرافت خاص^{۲۰} مهارت چشمگیری از خود نشان دهد، این به معنای ناتوانی او نیست. او در فعالیت‌های روزمره، مانند کمک به بی‌بی در کارهای خانه یا انجام خریدهای کوچک و مأموریت‌هایی که به او سپرده می‌شود، توانایی لازم برای استفاده از دست‌ها و هماهنگی اعضای بدنش را به‌خوبی به نمایش می‌گذارد.

نمایش فعالیت‌های بدنی پرجنب‌وجوش و بازی‌های کودکانه مجید، به‌طور غیرمستقیم، اهمیت تحرک، ورزش و فعالیت فیزیکی را برای رشد سالم جسمی و ذهنی کودکان و نوجوانان به مخاطب یادآوری می‌کند. شیظنت‌های او، با وجود تمام دردسرهایی که گاه ایجاد می‌کند،

بازتابی از پویایی، سرزندگی و کنجکاوی طبیعی دوران نوجوانی است و به خواننده، به‌ویژه مخاطب جوان، ارزش یک زندگی فعال، پرنشاط و سرشار از تجربه را می‌آموزد.

۳-۱-۷. هوش موسیقایی

هوش موسیقایی به‌عنوان توانایی درک، تولید و تمایز اشکال موسیقایی، در شخصیت مجید نمود برجسته‌ای ندارد و به‌اندازه‌ی هوش کلامی-زبانی یا میان‌فردی او پرنسب و توسعه‌یافته نیست. باین‌حال، رگه‌هایی از حساسیت او به صدا، ریتم و آهنگ در برخی موقعیت‌ها، به‌ویژه در داستان «طبل» (همان: ۴۳-۵۱) به‌وضوح دیده می‌شود و نشان می‌دهد که این هوش به‌صورت بالقوه در او وجود دارد.

در این داستان، علاقه‌ی شدید و وصف‌ناپذیر مجید به طبل و صدای آن، محور اصلی روایت است. او نه‌تنها از شنیدن صدای طبل لذت می‌برد، بلکه این صدا تأثیر عمیق و آرامش‌بخشی بر او دارد: «صدای طبل را که در خواب می‌شنیدم، لذت و کیف توی رگ و پوستم می‌نشست و خوابم خوش و شیرین می‌شد.» (همان: ۴۳). تلاش‌های مکرر و سماجت او برای به دست آوردن یک طبل و تجربه‌اش با آن، نشان‌دهنده‌ی حساسیت ذاتی او به ریتم و جنبه‌های شنیداری موسیقی است. در تمام طول این داستان، اشتیاق او برای «داشتن یک طبل» و لذتی که از فکر نواختن و تولید ریتم با آن می‌برد، کاملاً مشهود است (ر.ک: همان: ۴۳). این داستان به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه یک محرک موسیقایی می‌تواند تمام دنیای یک کودک را تحت‌تأثیر قرار دهد.

علاوه‌بر این، همان‌طور که در بحث هوش کلامی-زبانی نیز به آن اشاره شد، حساسیت مجید به آهنگ و ریتم کلام، به‌ویژه در شعر و قصه‌گویی، قابل توجه است. این جنبه در توانایی او برای سرودن شعر نمود پیدا می‌کند؛ مانند آنچه در داستان «ناطق بچه» (همان: ۲۶۶-۲۷۸) که در آن با شور و حرارت به سخنوری و شعرخوانی می‌پردازد، و یا خواندن شعر خود در داستان «یابو» (همان: ۳۳۵) مشاهده می‌شود. این توجه به وزن، قافیه و آهنگ کلام، می‌تواند به‌نوعی با هوش موسیقایی او و توانایی درک الگوهای صوتی مرتبط باشد.

بنابراین، هرچند هوش موسیقایی در شخصیت مجید به‌شکل مستقیم، غالب و پرورش‌یافته تعریف نشده است، حساسیت او به ریتم طبل و آهنگ کلام، نشانه‌هایی از وجود این جنبه از

هوش را در او آشکار می‌سازد و این امکان را به ذهن متبادر می‌کند که اگر او در محیطی با امکانات موسیقایی بیشتر قرار می‌گرفت، شاید این هوش در او شکوفا می‌شد.

۳-۱-۸. هوش طبیعت‌گرای مجید: ارتباط با محیط طبیعی

هوش طبیعت‌گرا، به معنای توانایی درک عمیق، شناسایی الگوها، طبقه‌بندی و بهره‌برداری هوشمندانه از عناصر و ویژگی‌های محیط طبیعی، در مجموعه داستان‌های قصه‌های مجید که عمدتاً در بافت شهری و نیمه‌شهری کرمان و در فضای محدود یک خانه روایت می‌شود، شاید به اندازه سایر هوش‌های چندگانه بروز و ظهور پررنگی نداشته باشد. با این حال، نمی‌توان از رگه‌های ظریف و قابل تأملی از این هوش در شخصیت مجید چشم‌پوشی کرد، به ویژه در لحظاتی که او با عناصر طبیعت یا جهان حیوانات پیوندی هرچند گذرا و ساده برقرار می‌کند. در داستان‌هایی که مجید را در تعاملات روزمره‌اش با حیواناتی نظیر مرغ و خروس در حیاط خانه، یا گربه‌های محله می‌بینیم، مشاهدات دقیق و کنجکاوانه‌ای از رفتار این موجودات و واکنش‌هایش به محیط پیرامون، نشان‌دهنده حساسیت اولیه او به دنیای جانداران است. در داستان «گربه»، که بخش قابل توجهی به رابطه مجید با گربه‌شان اختصاص دارد، می‌خوانیم: «تو خانه ما همه‌جور حیوانی بود... سگ و گربه و بلبل و بره و بزغاله ... مادر بزرگ من عشق و علاقه‌ای باور نکردنی به حیوانات داشت...» (همان: ۱۹). تعاملات مجید با این گربه، هرچند آمیخته با بازی‌گوشی‌های کودکانه و گاهی اذیت و آزار است، در نهایت نشان‌دهنده توجه او به این موجود زنده و تلاش برای درک رفتارهای آن است. همچنین در داستان «زبان بسته‌ها»، که مجید وظیفه رسیدگی به مرغ و خروس و بزغاله را بر عهده دارد، می‌گوید: «فوری سفارش بی‌بی را به کار بستم و رفتم سراغ مرغ و خروس و بوقلمون.» (همان: ۲۴۴)؛ که نشان از درگیری عملی او با این حیوانات دارد. او ممکن است به جزئیاتی در ظاهر یا رفتار یک حیوان توجه کند که از چشم دیگران پنهان می‌ماند، یا پرسش‌هایی درباره چرایی یک پدیده طبیعی مطرح سازد؛ هرچند این پرسشگری‌ها اغلب در زمینه روابط انسانی و اتفاقات روزمره پررنگ‌تر است.

کنجکاوی ذاتی مجید، که یکی از ویژگی‌های بارز اوست، گاه به سمت پدیده‌های طبیعی نیز کشیده می‌شود. در داستان «آرزوها»، نگاه او به آسمان شب و ستاره‌ها و تلاشش برای یافتن

ستاره بخت خود،^{۲۱} می‌تواند جرقه‌ای از این کنجکاوی درخصوص جهان طبیعی پیرامون و کیهان باشد. او به‌عنوان یک ناظر حساس، توانایی بالقوه‌ای برای درک و طبقه‌بندی عناصر طبیعی از خود نشان می‌دهد، حتی اگر این توانایی به‌دلیل محدودیت‌های محیطی و تمرکز اصلی داستان بر جنبه‌های اجتماعی و روان‌شناختی زندگی او، به‌طور کامل پرورش نیافته باشد. سفرهای کوتاهی مانند آنچه در داستان «سفر» روایت می‌شود و او آرزوی دیدن «تمام شهرها و حتی روستاهای ایران» (همان: ۸۷) را در سر می‌پروراند و به عناصر طبیعی روستا مانند «درخت گردو و چنار» اشاره می‌کند، این پتانسیل نهفته را بیش از پیش نشان می‌دهد.

هرچند باید اذعان داشت که تمرکز اصلی نویسنده، هوشنگ مرادی کرمانی، بر نمایش جنبه‌های طبیعت‌گرایانه شخصیت مجید نبوده است، همین اشارات پراکنده و توصیفات گاه‌به‌گاه از طبیعت و حیوانات، می‌تواند به‌طور ضمنی و ناخودآگاه، اهمیت توجه به محیط‌زیست، احترام به سایر موجودات زنده، و لذت بردن از زیبایی‌های ساده طبیعت را به مخاطب نوجوان یادآوری کند. این لحظات، هرچند کوتاه، دریچه‌ای به‌سوی درک ارزش‌های زیست‌محیطی می‌گشایند و نشان می‌دهند که حتی در دل یک زندگی ساده و شهری، ارتباط با طبیعت می‌تواند منشأ پرسش، مشاهده و درک عمیق‌تر جهان باشد.

۳-۲. قصه‌های مجید به‌مثابه ادبیات تعلیمی

یکی از جنبه‌های بسیار مهم و قابل تأمل در قصه‌های مجید، پیوند و تعامل متقابل و هوشمندانه‌ای است که هوشنگ مرادی کرمانی بین هوش‌های متنوع شخصیت مجید و ابعاد تعلیمی-تربیتی اثر برقرار می‌کند. نویسنده به‌شکلی ماهرانه از این هوش‌ها به‌عنوان ابزاری هنری بهره می‌برد تا پیام‌های آموزشی و ارزش‌های اخلاقی را نه به‌شیوه‌ای مستقیم، خشک و شعارگونه، که به‌صورتی غیرمستقیم، ظریف، تأثیرگذار و کاملاً متناسب با دنیای پرشور و کنجکاو یک نوجوان به مخاطب خود منتقل سازد.

۳-۲-۱. انتقال ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی بنیادین

یکی از کارکردهای اصلی و بنیادین ادبیات تعلیمی، انتقال و نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی مطلوب در ذهن و روان مخاطب است و قصه‌های مجید از این منظر

اثری بسیار غنی و موفق به شمار می‌رود. شخصیت بی‌بی، با خرد سستی، ایمان قلبی و تجربیات زیسته‌اش، نمادی از این ارزش‌هاست و همواره در حال راهنمایی، نظارت و پند دادن به مجید است. صداقت و راست‌گویی به‌عنوان یکی از پیام‌های تکرارشونده در داستان‌ها برجسته است؛ مجید گاهی برای فرار از تنبیه یا رسیدن به خواسته‌هایش به دروغ‌های کوچک متوسل می‌گردد، اما اغلب با پیامدهای منفی آن روبه‌رو می‌شود و درس تلخی می‌گیرد. سخت‌کوشی و اهمیت کار نیز در جامعه‌ای که مجید در آن زندگی می‌کند، ارزشی والا و محترم دارد؛ بی‌بی با بافتن ژاکت و جوراب و مجید با کار در نانوائی در فصل تابستان، مانند آنچه در داستان «نان» (همان: ۸۲-۶۷) روایت می‌شود، این ارزش را به نمایش می‌گذارند. هاشمیان و رجبی همدانی (۱۳۹۰: ۱۴) نیز به این نکته اشاره می‌کنند: «در داستان نان از مجموعه قصه‌های مجید، شاهد تلاش مجید برای کار در نانوائی هستیم که نشان‌دهنده اهمیت کار و کوشش است.» رابطه مجید با بی‌بی، به‌رغم تمام فرازونشیب‌ها، سرشار از احترام و محبت عمیق است و شخصیت بی‌بی به‌عنوان نماد خانواده و پناهگاه امن، اهمیت این نهاد را در تربیت و رشد سالم کودک به‌زیبایی نشان می‌دهد. قناعت و پرهیز از زیاده‌خواهی نیز در داستان‌ها به‌شکلی پررنگ حضور دارد؛ مجید با محدودیت‌های مالی خانواده روبه‌روست و بی‌بی همواره او را به رضایت به داشته‌ها و شکرگزاری تشویق می‌کند. همچنین، به‌رغم مشکلات مجید با برخی دروس مانند ریاضی، علاقه وافر او به کتاب‌خوانی و تلاش مستمرش برای یادگیری به‌عنوان یک ارزش مثبت و ستودنی برجسته می‌شود و معلم، به‌عنوان نماد دانش و راهنمایی، در این مسیر پریپیچ‌وخم به او یاری می‌رساند.

۲-۲-۳. الگوهای رفتاری و درس‌های زندگی

قصه‌های مجید در بطن روایت‌های شیرین، طنزآمیز و جذاب خود، به‌شکلی ظریف، غیرمستقیم و بسیار تأثیرگذار، کارکردی تعلیمی ایفا می‌کند. این اثر از طریق ارائه الگوهای رفتاری ملموس و باورپذیر، به مخاطب، به‌ویژه نوجوانان، می‌آموزد که کدام رفتارها در ترازوی ارزش‌های انسانی مطلوب و پسندیده و کدام نامطلوب و نکوهیده‌اند.

محوری‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین الگوی مثبت در این داستان‌ها، شخصیت «بی‌بی» است. او با صبر بی‌کران، مهربانی عمیق، دل‌سوزی مادرانه، ایمان قلبی، پایبندی استوار به اصول

اخلاقی و خرد عملی که برگرفته از تجربیات یک عمر زندگی است، به مثابه چراغی راهنما و تکیه‌گاهی استوار در زندگی پرفرازونشیب مجید عمل می‌کند. پندها و نصایح او، حتی زمانی که با لحنی تند و سرزنش‌آمیز بیان می‌شوند، همواره از سر عشقی عمیق و دل‌سوزی خالصانه برای هدایت و تربیت صحیح مجید نشئت می‌گیرند. بی‌بی نماد سنت، خانواده و اخلاق است. در کنار بی‌بی، معلم مدرسه نیز، با وجود سخت‌گیری‌های ظاهری و گاه تنبیه‌هایش، دغدغه راستین تربیت و آموزش صحیح دانش‌آموزان را در دل دارد. او تلاش می‌کند مجید را در مسیر درست یادگیری و رفتار شایسته هدایت کند و نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت اجتماعی او ایفا می‌کند. او نماد نظام آموزشی و دانش رسمی است.

ازسوی دیگر، داستان‌ها به‌طور غیرمستقیم و گاه مستقیم، از طریق نمایش شخصیت‌های فرعی یا برجسته‌سازی رفتارهایی چون دروغ‌گویی، فریب‌کاری، یا تنبلی و کاهلی در خود مجید، نمونه‌های منفی را به تصویر می‌کشند. مجید و در پی او خواننده، با مشاهده عواقب ناخوشایند این رفتارها، درس‌های ارزشمندی می‌آموزند و به اهمیت و ارزش رفتارهای پسندیده‌ای چون صداقت، پشتکار و مسئولیت‌پذیری پی می‌برند. بدین ترتیب، *قصه‌های مجید* بدون افتادن در دام شعارزدگی و نصیحت مستقیم، به آموزش غیرمستقیم و عمیق ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی می‌پردازد.

۳-۲-۳. نقد مسائل اجتماعی و فرهنگی با رویکردی آموزنده

هوشنگ مرادی کرمانی در *قصه‌های مجید*، با ظرافت و هنرمندی کم‌نظیری، از دریچه نگاه کنجکاو، صادقانه و بی‌واسطه یک نوجوان، به نقد مسائل اجتماعی و فرهنگی دوران خود می‌پردازد. این نقد، که با زبانی ساده، روان و کاملاً قابل فهم برای مخاطب ارائه می‌شود، علاوه بر اینکه جنبه‌ای آموزنده و سرگرم‌کننده دارد، به آگاهی‌بخشی عمیق‌تری نیز در مورد واقعیت‌های جامعه منجر می‌شود.

یکی از برجسته‌ترین مسائل مطرح‌شده، معضل فقر و تنگدستی است که مانند سایه‌ای سنگین، زندگی مجید و بی‌بی را تحت‌الشعاع قرار داده است. نویسنده بدون افتادن به دام سیاه‌نمایی یا ترحم‌انگیزی صرف، تأثیرات ملموس و روزمره این فقر را بر زندگی، آرزوهای کوچک و بزرگ، و فرصت‌های یک نوجوان با استعداد به تصویر می‌کشد. از حسرت داشتن

یک دو چرخه یا یک توپ فوتبال گرفته تا چالش تهیه یک لباس نو برای عید یا حتی یک کتاب داستان، همگی نشان‌دهنده فشاری است که فقر بر روح و روان حساس مجید وارد می‌کند. این تصویرسازی واقع‌گرایانه، خود به‌طور ضمنی، فریادی خاموش برای اهمیت عدالت اجتماعی و ضرورت توجه به اقشار کم‌برخوردار جامعه است.

نظام آموزشی نیز از تیغ نقد هوشمندانه نویسنده در امان نمی‌ماند؛ هرچند شخصیت معلم مجید اغلب دل‌سوز و علاقه‌مند به شاگردانش ترسیم می‌شود، داستان‌ها بارها به ناکارآمدی‌های نظام آموزشی سستی، تأکید بیش از حد بر حفظیات، سخت‌گیری‌های گاه بی‌مورد، و به‌ویژه بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی و استعدادهای متنوع دانش‌آموزان اشاره می‌کنند. مشکلات همیشگی مجید با درس ریاضی و ناتوانی سیستم آموزشی در شناسایی و شکوفایی جنبه‌های دیگر هوش او، مانند هوش کلامی یا میان‌فردی‌اش، نمونه بارزی از این نقد زیرپوستی و عمیق است.

علاوه بر این، تعاملات روزمره مجید با همسایگان، کسبه محل، و دیگر افراد جامعه، آینه‌ای تمام‌نما از روابط اجتماعی، آداب و رسوم، و باورهای فرهنگی رایج در آن دوران است. مرادی کرمانی با هوشمندی از این موقعیت‌ها بهره می‌جوید تا ضمن به تصویر کشیدن این مناسبات، گاه با طنزی ملایم یا اشاره‌ای گذرا، برخی خرافات، تعصبات، یا نابرابری‌های پنهان در روابط طبقاتی را نیز به چالش بکشد. بدین ترتیب، قصه‌های مجید فراتر از یک داستان ساده برای کودکان، به یک سند اجتماعی و نقدی فرهنگی تبدیل می‌شود که از نگاه یک نوجوان، واقعیت‌های تلخ و شیرین جامعه را با صداقت تمام باز می‌تاباند.

۳-۲-۴. کارکرد زبان و روایت در انتقال پیام‌های تعلیمی

زبان ساده، روان، صمیمی و سرشار از طنز و گویش محلی شیرین کرمانی، یکی از ویژگی‌های برجسته و عوامل اصلی موفقیت قصه‌های مجید است. این زبان، ارتباط بی‌واسطه و عمیق مخاطب نوجوان با اثر را تسهیل کرده و به انتقال بهتر، مؤثرتر و ماندگارتر پیام‌های تعلیمی کمک می‌کند. روایت داستان‌ها از زاویه دید اول‌شخص (مجید)، به هم‌ذات‌پنداری کامل خواننده با شخصیت اصلی و درک بهتر تجربه‌ها، احساسات و آموزه‌های او منجر می‌شود. خواننده جهان را از چشم مجید می‌بیند و همراه با او رشد می‌کند. استفاده هوشمندانه از

ضرب‌المثل‌ها، حکایات کوتاه که بی‌بی نقل می‌کند، و گفت‌وگوهای طبیعی، زنده و باورپذیر نیز به غنای ادبی و کارکرد تعلیمی اثر افزوده است. همان‌طور که سام‌خانی و موسوی‌نیا (۱۳۹۳: ۶۱) اشاره کرده‌اند، مؤلفه‌های نگرش تعلیمی به روش‌های مختلف در این اثر قابل‌بازایی و تحلیل است و این رویکرد پدیدارشناسانه به نویسنده امکان می‌دهد تا از طریق تجربیات ذهنی و زیسته مجید، پیام‌های عمیق‌تری را بدون نیاز به بیان مستقیم، به مخاطب خود منتقل کند.

۳-۲-۵. نقش هوش درون‌فردی در خودسازی و رشد اخلاقی

تأملات درونی مجید و تلاش مستمر او برای فهم خود، احساسات، آرزوها و انگیزه‌هایش، که نمود بارز هوش درون‌فردی اوست، به او کمک می‌کند تا از تجربه‌های موفق و ناموفق خود درس بگیرد و به تدریج به خودسازی و رشد اخلاقی دست یابد. پس از هر اتفاق مهم، او اغلب به فکر فرومی‌رود و به تحلیل رفتار خود می‌پردازد. برای مثال، در داستان «ناطق بچه» بعد از اینکه بی‌بی شعرهایش را نمی‌پذیرد و او را سرزنش می‌کند، با خود می‌اندیشد: «راستش را بخواهید خودم هم قبول نداشتم» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۲۶۸). این پذیرش درونی، اولین گام برای اصلاح است. او اشتباهاتش را، هرچند گاهی با اکراه و پس از انکار اولیه، می‌پذیرد و از آن‌ها پشیمان می‌شود؛ مانند اتفاقی که برای «عکس یادگاری» (همان: ۱۱۰) می‌افتد و او از ناراحتی عمیق بی‌بی به شدت متأثر می‌شود و سعی می‌کند دل او را به دست آورد. او تلاش می‌کند در آینده رفتار بهتری از خود نشان دهد. در داستان «ژاکت پشمی»، پس از تذکر آقای احمدی، مجید رفتار خود را اصلاح می‌کند و می‌گوید: «از خانه که بیرون آمدم، دیگر فخر نفروختم» (همان: ۴۰). این فرایند خودشناسی و خوداصلاحی، که در داستان «دعوا» (همان: ۴۴۹-۴۷۵) و آشتی نهایی و صمیمانه با دوستش اسماعیل نیز به اوج خود می‌رسد، یکی از عمیق‌ترین و تأثیرگذارترین جنبه‌های تعلیمی قصه‌های مجید است که مخاطب نوجوان را به تفکر درباره‌ی خود و تلاش برای بهتر شدن و رشد اخلاقی تشویق می‌کند.

رشد ابعاد مختلف هوشی مجید و رشد اخلاقی-اجتماعی او به‌طور متقابل و پویا بر یکدیگر اثر می‌گذارند. برای مثال، رشد هوش کلامی-زبانی و میان‌فردی او، توانایی‌اش در فهم مسائل پیچیده‌تر اخلاقی و اجتماعی و همچنین بیان دیدگاه‌هایش را افزایش می‌دهد. کنجکاوی او که

می‌تواند با هوش منطقی-ریاضی نیز مرتبط باشد، او را به کسب تجربیات جدید و گاه خطرناک سوق می‌دهد و این تجربیات به درک بهتر جهان و قوانین نانوشته آن کمک می‌کند. این تعامل پویا بین هوش و تربیت، یکی از نقاط قوت اصلی اثر در تأثیرگذاری عمیق بر مخاطب است. هوشنگ مرادی کرمانی با خلق شخصیتی چندبعدی و بسیار واقعی مانند مجید که ترکیبی از هوش‌های مختلف را در خود دارد و در بستری غنی از روابط اجتماعی و تجربه‌های روزمره قرار گرفته، پیام‌های تعلیمی را به‌شکلی کاملاً طبیعی، باورپذیر و بدون هیچ‌گونه شعارزدگی به مخاطب خود منتقل می‌کند. مخاطب نوجوان با مجید هم‌ذات‌پنداری می‌کند، با او می‌خندد، با او غصه می‌خورد و همراه او در مسیر پرپیچ‌وخم یادگیری و رشد قدم برمی‌دارد. این شیوه هنرمندانه و استادانه در تلفیق سرگرمی و آموزش، قصه‌های مجید را به اثری ماندگار، کلاسیک و بسیار تأثیرگذار در گنجینه ادبیات تعلیمی کودک و نوجوان ایران تبدیل کرده است.

۴. نتیجه‌گیری

این مطالعه به‌روشنی نشان داد که شخصیت مجید، قهرمان نوجوان و دوست‌داشتنی داستان، شخصیتی پیچیده و چندوجهی است که هوش‌های مختلف تعریف‌شده توسط گاردنر، به‌ویژه هوش کلامی-زبانی، هوش میان‌فردی و هوش درون‌فردی را به‌وضوح و به‌شکلی برجسته بازتاب می‌دهد. هوش کلامی-زبانی مجید در توانایی شگفت‌انگیز او در قصه‌پردازی، استفاده خلاقانه و شیرین از گویش کرمانی، و بیان طنزآمیز و جذاب افکار و احساساتش نمود پیدا می‌کند. هوش میان‌فردی او در تعاملات پیچیده، عمیق و پرفرازونشیش با بی‌بی و دیگر شخصیت‌های داستان، و هوش درون‌فردی‌اش در تأملات عمیق، تک‌گویی‌های درونی و خودآگاهی روبه‌رشد او در طول داستان‌ها دیده می‌شود. هوش‌های دیگر مانند منطقی-ریاضی، فضایی و بدنی-جنبشی نیز به درجات کمتری در کنجکاوی‌های بی‌پایان، توصیفات دقیق از محیط و فعالیت‌های فیزیکی و بازی‌های او قابل ردیابی و تحلیل هستند. شخصیت بی‌بی نیز به‌عنوان مکمل مجید، هوش میان‌فردی بالا و خرد عملی برگرفته از تجربه را به نمایش می‌گذارد که این ویژگی‌ها نقش تعلیمی او را تقویت می‌کنند.

هوشنگ مرادی کرمانی از این هوش‌های متنوع به‌عنوان ابزاری هنرمندانه برای پیشبرد ساختار روایت و انتقال پیام‌های اخلاقی و اجتماعی خود به‌شیوه‌ای غیرمستقیم و تأثیرگذار

استفاده کرده است. هوش کلامی-زبانی مجید جذابیت روایی اثر را به شدت تقویت می‌کند، هوش میان‌فردی او بستر لازم برای شکل‌گیری تعاملات اجتماعی و درگیری‌های داستانی را فراهم می‌سازد، و هوش درون‌فردی‌اش به خواننده امکان می‌دهد تا با فرایند رشد، بلوغ و خودشناسی او هم‌ذات‌پنداری کند. انواع هوش در کنار یکدیگر، موقعیت‌های داستانی آموزنده، قابل تأمل و گاه طنزآمیزی خلق می‌کنند که ارزش‌هایی بنیادین چون صداقت، تلاش، احترام به بزرگ‌ترها و اهمیت خانواده را به مخاطب منتقل می‌نمایند.

قصه‌های مجید تمامی ویژگی‌های شاخص یک اثر موفق در حوزه ادبیات تعلیمی را داراست: زبان ساده، روان و قابل فهم، استفاده هوشمندانه از ساختار تمثیل و حکایت در دل داستان‌های روزمره، نتیجه‌گیری‌های اخلاقی ضمنی و کارکردهای عمیق اجتماعی-فرهنگی. این اثر از طریق تعاملات مجید با محیط و شخصیت‌ها، به‌ویژه شخصیت محوری بی‌بی، به آموزش غیرمستقیم ارزش‌هایی چون قناعت، احترام به بزرگ‌ترها، اهمیت کار و کوشش و فضیلت یادگیری می‌پردازد. گونه‌های مختلف هوش فعال در شخصیت مجید در فرایند دریافت، پردازش و درونی‌سازی این آموزه‌ها نقشی کلیدی و اساسی دارند و به مخاطب نوجوان کمک می‌کنند تا از طریق تجربه، مشاهده و تأمل، این پیام‌های ارزشمند را درک کرده و بخشی از نظام ارزشی خود سازد. این پژوهش تأیید می‌کند که تلفیق هنرمندانه روان‌شناسی شخصیت با اهداف تعلیمی، رمز ماندگاری و تأثیرگذاری قصه‌های مجید است.

پی‌نوشت‌ها

1. Howard Gardner
2. Frames of Mind: The Theory of Multiple Intelligences
3. IQ
4. Edmund Husserl
5. Intentionality
6. Transcendental Ego
7. Lifeworld
8. Thomas Armstrong
9. Verbal-Linguistic Intelligence
10. Logical-Mathematical Intelligence
11. Spatial Intelligence
12. Bodily-Kinesthetic Intelligence
13. Musical Intelligence
14. Interpersonal Intelligence

15. Intrapersonal Intelligence
16. Naturalist Intelligence
17. Existential Intelligence
18. Pari Nudelman
19. Gross Motor Skills
20. Fine Motor Skills

۲۱. «داشتم به ستاره‌ها نگاه می‌کردم که ستاره خودم را پیدا کنم» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۱۶).

منابع

۱. آرمسترانگ، توماس. (۱۳۹۲). *هوش‌های چندگانه در کلاس درس*. ترجمه مهشید صفری. تهران: نشر مدرسه.
۲. استرنبرگ، رابرت جیمز و استرنبرگ، کارین. (۱۴۰۲). *روان‌شناسی شناختی*. ترجمه سید کمال خرازی و الهه حجازی. چ ۵. تهران: انتشارات سمت.
۳. سام‌خانیانی، علی اکبر و موسوی‌نیا، سیده زهرا. (۱۳۹۳). نقد رویکرد پدیدارشناختی هوسرلی در قصه‌های مجید. *مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک*، شماره ۱۰، ۷۴-۵۵.
۴. مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۸۱). *قصه‌های مجید*. تهران: انتشارات معین.
۵. هاشمیان، لیلا و رجبی همدانی، مهسا. (۱۳۹۰). بررسی قصه‌های مجید هوشنگ مرادی کرمانی از منظر تربیتی و اجتماعی. *عرفانیات در ادب فارسی*، شماره ۹، ۲۳-۱۱.
6. Fleetham, M. (2006). *Multiple Intelligences in Practice: Enhancing Self-esteem and Learning in the Classroom*. London: Bloomsbury Publishing.
7. Gardner, H. (1983). *Frames of Mind: The Theory of Multiple Intelligences*. New York: Basic Books.
8. Gardner, H. (1993). *Multiple Intelligences: The Theory in Practice*. New York: Basic Books.
9. Gardner, H. (1999). *Intelligence Reframed: Multiple Intelligences for the 21st Century*. New York: Basic Books.
10. Mulholland, Neil (Ed.). (2007). *The Psychology of Harry Potter: An Unauthorized Examination of The Boy Who Lived*. Dallas: BenBella Books.
11. Nodelman, P. (1992). *The Pleasures of Children's Literature*. New York: Henry Holt.

12. Norton, Donna E., & Norton, Sandra E. (2003). *Through the Eyes of a Child: An Introduction to Children's Literature*. Merrill Prentice Hall, Upper Saddle River.